

با رقص گُل

شاعر: سید عباس ابوالقاسمی (میر معصوم)

نشر مانگا

بارقص گل

تالیف: سید عباس ابوالقاسمی (میر معصوم)

طراحی و صفحه آرایی: زهرا شیخ انصاری

کارشناس ادبی: استاد سعید خضالی

طراح جلد: مهدی اعظمی

ناشر: نشر مانانگار

تیراژ: ۵۰ جلد

نوبت چاپ: اول / ۱۴۰۲

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۵۴۹-۴۲-۵

قیمت: ۱۵۰۰۰۰۰ ریال



نشر مانگا

۰۹۱۰۲۴۲۵۵۲۱

سرشناسه: ابوالقاسمی، سیدعباس، ۱۳۳۸ -
عنوان و نام پدیدآور: با رقص گل / شاعر سیدعباس ابوالقاسمی
(میرمعصوم).
مشخصات نشر: تهران: مانانگار، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری: ۶۵۰ ص. ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۵۴۹-۴۲-۵
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
موضوع: شعر فارسی-- قرن ۱۴
Persian poetry-- 20th century
رده بندی کنگره: PIR۸۳۳۴
رده بندی دیویی: ۸۶۲/۱۶۲
شماره کتابشناسی ملی: ۹۴۲۲۰۱۷
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیا

- ۳۵..... آسمان در تپشِ رقصِ دو گیسوی من است.....
- ۳۶..... جهانِ بی تو بودن را چه حاصل؟.....
- ۳۷..... غروبم، خسته‌ام، با پای بسته.....
- ۳۸..... ما مُشتِ کسی پیشِ کسی باز نکردیم.....
- ۳۹..... عاقبت ما را تو مجنون می‌کنی.....
- ۴۰..... در نسیمِ عشق لنگر می‌زنم.....
- ۴۱..... من که خود گفتم بیا رفتی چرا؟.....
- ۴۲..... آتشی کردی بیا در خاکِ تن.....
- ۴۳..... همچو تو دیوانه‌ای روی زمین.....
- ۴۴..... چرا تیغش چنین گشته نشانه؟.....
- ۴۵..... دوش نشستم به هوای سحر.....
- ۴۶..... این سر و این تیغ و تن مبتلا.....
- ۴۷..... خیز و به سر شانه زن دست به کاشانه زن.....
- ۴۸..... بر در میخانه می‌گویم به در.....
- ۴۹..... نزن آتش به گیسوی بلندت.....
- ۵۰..... به بُستانِ رخ جان خو گرفتم.....
- ۵۱..... هر کس به بُتی سجده کند من به رُخ یار.....
- ۵۲..... چه تلخ است بی رُخ جان در بیابان.....
- ۵۳..... سوخته‌ام تا که نسوزی تو جان.....
- ۵۴..... مرحمتی کن که دلم سوخته.....
- ۵۵..... بیا تا پیشِ چشمانت بسوزم.....
- ۵۶..... با نفس و یاد تو بارانیم.....
- ۵۷..... کو نسیمی که دهد اندکی از بوی سحر؟.....
- ۵۸..... خبر آمد که گلی در شبِ ما مهمان است.....
- ۵۹..... زیر پای چکمه‌های مور مست.....



- ۶۰ جامه‌ی رنگین به تن کردی که چه؟
 ۶۱ خوشا مرغی که در خورش تپیده
 ۶۲ گشته عالم در برم رنگین کمان
 ۶۳ کم بخوان از قصه‌ی عهد کهن
 ۶۴ قاتلم بر جان خویش و خود نمی‌دانم چرا؟
 ۶۵ گر که گنی مرا رها، بخود جفا نمی‌کنم
 ۶۶ نشستم تا تو برگردی کنارم
 ۶۷ امان از شعله‌های بی وفائی
 ۶۸ به گرد خانه‌ات می‌چرخم امشب
 ۶۹ نه انگاری که بر جان یار بودی
 ۷۰ شب تاریک و بی ماه و ستاره
 ۷۱ پدر ماه فروزانم تو بودی
 ۷۲ نپنداری که دست از تو بُردم
 ۷۳ چو غریبان می‌کشی تیغ به شانه
 ۷۴ خطا کردم که بر تو گفتم آری
 ۷۵ چرا این سوزه را بر ساز کردی؟
 ۷۶ دوباره شب شد و این دل غمین است
 ۷۷ دوباره امشب افتادم به دامش
 ۷۸ رفتم امشب در بیابان و کویر
 ۷۹ ای که بر ما گشته‌ای سرو سران
 ۸۰ باز باران آمد و عطرِ تنت بر جان رسید
 ۸۱ شبی رفتم به زیر باد و باران
 ۸۳ خودم دیدم بهار آمد دوباره
 ۸۴ پرواز بلند شب و دیدار رخ یار
 ۸۵ درون آتش دل خانه دارم

- ۸۶ غروب آمد که ره گیرم بخانه
- ۸۷ طبیب قصه‌های شام تارم
- ۸۸ اگر یک لشگری بر جنگت آید
- ۸۹ سوارانی به زیر آمد که میدان
- ۹۰ به سر درد جهان آوار کردی
- ۹۱ به در می‌گوید این دیوانه‌امشب
- ۹۲ دل زار و پریشان را چه سازم؟
- ۹۳ پدر را دیده‌ام با سینه‌ای پاک
- ۹۴ بزودی خانه‌ها پر مور گردد
- ۹۵ از آتش بگذر و دریا نظر کن
- ۹۶ کجا رفتی که رفته دیده و دل؟
- ۹۷ جوانی بود و لبهای غزلخوان
- ۹۹ کنار بوته‌ی گل‌های عطشان
- ۱۰۰ گرفتی تیرِ غم بر من نشانه
- ۱۰۱ به خشتِ خام دیدم عکسِ رویت
- ۱۰۲ نوشتم نامه‌های عاشقانه
- ۱۰۳ شکسته استخوانم چون نئالم
- ۱۰۴ به سر درد، و بجانِ بارِ گرانش
- ۱۰۵ میانِ نیمه شبها می‌نویسم
- ۱۰۶ می‌روی از کوچه‌امابی من و تنها چرا؟
- ۱۰۷ شعر تلخ و قهوه‌ی قاجاریت
- ۱۰۸ به تندی زیانت خو گرفتم
- ۱۰۹ رفتی و داغ تو بر جانم نشست
- ۱۱۰ خداوندا به سر رفته گلاهی
- ۱۱۱ به گلبانگِ سحر دَر دانه دارم



- ۱۱۲.....مزن بر سر که بر سر بار دارم.
- ۱۱۳.....عاقبتِ حالِم دگرگون می‌کنی.
- ۱۱۴.....تو می‌دانی که من دیوانه بودم.
- ۱۱۵.....من جهانی را به پایت ریختم.
- ۱۱۶.....نمانده راحت و صبر و قرارم.
- ۱۱۷.....نوشتم قصه‌های عاشقانه.
- ۱۱۸.....سپاه دانش بی دانش تو.
- ۱۱۹.....شب آمد شعله‌ها بر خار گردد.
- ۱۲۰.....دوش رفتم دهکده خالی عشق.
- ۱۲۱.....رفته‌ام عمری که بی تو سر کنم.
- ۱۲۲.....دارم امید که این شهر به سامان برسد.
- ۱۲۴.....نظرگاه تو بر آب و سراب است.
- ۱۲۵.....در میان کوچه‌های بی سحر.
- ۱۲۶.....باز صبحی دیگر و سازی دگر.
- ۱۲۷.....بس که خواندم سطر سطرِ دفترت.
- ۱۲۸.....سرِ جالیز و باغش خانه دارم.
- ۱۲۹.....نیستی ایجان کجائی نازنین؟
- ۱۳۰.....به خرمنگاهِ مویت چون رسیدم.
- ۱۳۱.....جاودان اسم تو را دارم به لب.
- ۱۳۲.....از بر من میل سفر می‌کنی؟
- ۱۳۳.....من به رُخش قاقیه را باختم.
- ۱۳۴.....بر رُخ معشوقه دچارم هنوز.
- ۱۳۵.....معدنِ زر از چه ویران کرده‌ای؟
- ۱۳۶.....از نفس افتاده‌ام دیگر چه سود؟
- ۱۳۷.....سلامم بر تو ای مینای زیبا.

- ۱۳۸ بیا بگذر از این در تا که باز است
- ۱۳۹ کجا باید بجویم راه منزل؟
- ۱۴۰ دیگر به مداوای من خسته نظر نیست
- ۱۴۱ ماه از نیمه گذشت و خبر از یار نشد
- ۱۴۲ بخوان نغمه به عشق گلزارت
- ۱۴۳ خط مشکین لبش بر جان نشست
- ۱۴۴ گشته‌ام راضی بمرگ و مرده‌ام
- ۱۴۵ هر کس که تو را دید بر باد خزان است
- ۱۴۶ در بارگهم هم می‌و معشوق بکار است
- ۱۴۷ بر دایره‌ی عشق ندیدم اثر را
- ۱۴۸ عشق هر دم بر دلم سر می‌زند
- ۱۴۹ آمدم شاید تو را پیدا کنم
- ۱۵۰ اگر بر آسمان‌ها پر بگیرم
- ۱۵۱ باز می‌ریزد به سر باران غم
- ۱۵۲ فلک دستم به دامت، کشیدم دست از خوانت
- ۱۵۳ کشتی بختم شبی در گل نشست
- ۱۵۴ شبی تاریک و مبهم گشته در پیش
- ۱۵۵ نمی‌گیرد کسی دیگر سراغم
- ۱۵۶ خیابانهای شهر ما شلوغه
- ۱۵۷ گلی از دست دلداری خریدم
- ۱۵۸ کو طلوعی تا بخوانم نغمه‌ای؟
- ۱۵۹ زود می‌گردد شوم دیوانه‌ات
- ۱۶۱ از نفست شعله بجان می‌رسد
- ۱۶۲ کو بهاری تا شوم قربانیش؟
- ۱۶۳ کاش می‌شد پر بگیرم سوی تو



آسمان ابری و بارانی شده.....	۱۶۴
ندیدم خوشتر از رویت بهاری.....	۱۶۵
دلَم کرده هوایت ای گل و خار.....	۱۶۶
میان موج طوفانت چه دیدم؟.....	۱۶۷
سرما به تنم مانده و لرزان شده جانم.....	۱۶۸
گناه عاشقان باطل نوشتند.....	۱۶۹
بگو کی می رسد روزِ وصالم؟.....	۱۷۰
دیوانه تر از این دلِ دیوانه ندیدم.....	۱۷۱
چو می رفت آشیان از هم کشیدم.....	۱۷۲
با دو چشم نیم مستت، خانه ام ویرانه شد.....	۱۷۳
به هنگام فروزستی نشان کن باده و مستی.....	۱۷۴
برو ای غم نمی خواهم نشان.....	۱۷۵
کاش می شد عالمی از نو نوشت.....	۱۷۶
در میان لشکرِ خون و جنون.....	۱۷۷
نهانی در شبی گوهر گرفتم.....	۱۷۸
چو در موجِ سرباش رفتم آسان.....	۱۷۹
به دیدارِ تو هر عاقل رسد دیوانه می گردد.....	۱۸۰
طنابِ دارِ خود بر دوش دارم.....	۱۸۲
ماه رویان بر زمین تو روی سر.....	۱۸۳
بیا ای نازنین تا جام گیریم.....	۱۸۴
دلی دارم که دلداری ندارد.....	۱۸۵
غمی بر سینه دارم گشته پنهان.....	۱۸۶
مست از معرفتِ عشقِ گریبان بدرد.....	۱۸۸
شمیمِ عشق بر تن از تنِ گل.....	۱۸۹
خوشا بر لحظه‌ی ختم جدائی.....	۱۹۰

- ۱۹۱.....خطا کردم که سر بر دار دادم.....
- ۱۹۲.....برون از خانه‌ی دلبر کویر است.....
- ۱۹۳.....گلی جویم که بوی یار دارد.....
- ۱۹۴.....وای گر شعله‌ی تن بر دل ایوان نرسد.....
- ۱۹۶.....توتیا گشت استخوانم بر دل چرخِ کبود.....
- ۱۹۷.....گلستانِ کُن، بهارانِ کُن دوباره.....
- ۱۹۸.....تار می‌بافم به تن در بند تو.....
- ۱۹۹.....هیچ دانی وصفِ خود بر کارِ خویش.....
- ۲۰۰.....بودم و هرگز نکردی باورم.....
- ۲۰۲.....شه‌نشاہ شبِ دیوانه بودی.....
- ۲۰۳.....گمانم دوش بودی در کنارم.....
- ۲۰۴.....فزون کردی غمِ دل با اشاره.....
- ۲۰۵.....و ایمان زین آتش و رنگ و ریا.....
- ۲۰۶.....خانه زادِ شهر ناسامانیم.....
- ۲۰۷.....گشته‌ام چون بیدِ مجنون و نهم بر شانه سر.....
- ۲۰۸.....راهِ ناهموارِ خود طی کرده‌ام.....
- ۲۰۹.....دلَم پر می‌زند تا یار گیرم.....
- ۲۱۰.....از آن روز ازل بیمار بودی.....
- ۲۱۱.....چه می‌داند کس از حالِ خرابیم؟.....
- ۲۱۲.....دل به دیدارِ تو بستن همه روز است فریب.....
- ۲۱۳.....چو مُرواریدِ غلتانم میانِ توده‌ی طوفان.....
- ۲۱۵.....چل و چندبست که ویرانه نشینت شده‌ام.....
- ۲۱۶.....زینهار از این آب گل آلوده‌ی جویت.....
- ۲۱۷.....شب و تنهائی و دریا و طوفان.....
- ۲۱۸.....آنی که به سر پنجه دریده لبِ عاشق.....



- ۲۱۹.....از سر مهر آمدی یا روی کین؟
 ۲۲۰.....رفتم به در میکرده دیدم که شکسته
 ۲۲۱.....امروز که در پیش منی همسفرم باش
 ۲۲۲.....یراق و زین برگیر و، بزن دل بر دل صحرا
 ۲۲۴.....دردا که روز دیگر رفت و به بر نیامد
 ۲۲۵.....به آسانی کشیدم پر زدم بر درگهش پرپر
 ۲۲۶.....برق چشمان تو جان خانه خرابم کرده
 ۲۲۷.....نگارا بیش از این رسوا چه خواهی؟
 ۲۲۸.....دو تا چشم سیاه و موی افشان
 ۲۲۹.....چرا چون من چنین زار و پریشی؟
 ۲۳۰.....میخوارم و مستم و پریشان تو جان
 ۲۳۱.....ناخدای کشتی رنگین کمان
 ۲۳۲.....قناری ناله دارد در پی یار
 ۲۳۳.....حضرت عشق کجا و دل ناپاک کجا
 ۲۳۴.....کُفر بر دین و هیاهو کرده‌ای
 ۲۳۵.....هیچ کس دیگر نمانده بر زمین
 ۲۳۶.....خواهم که شوم به پای تو قربانی
 ۲۳۷.....گشته‌ام شبگرد شب‌های پریش
 ۲۳۸.....الهی بشکند جام و سبوت
 ۲۳۹.....نهانی سینه بر آتش کشیدم
 ۲۴۱.....به قربان گلستان و بهارت
 ۲۴۲.....به صحرای تو گشتم زار و خسته
 ۲۴۳.....شب انگاری که بر من یار گشته
 ۲۴۴.....عاقلان آید و بیدارم کنید
 ۲۴۶.....کتاب عشق را ناخوانده بستی

۲۴۷.....	چون که عکست را کشیدم به ز ماه
۲۴۸.....	کافرانِ عشق را در این میانه جاه نیست
۲۴۹.....	بگیرید عاشقان دستم که مُردم
۲۵۰.....	نمانده بر دو دُنیا آبروئی
۲۵۱.....	مرو از گوشه‌ی میخانه بیرون
۲۵۲.....	ای که پرچم بر بلا افراستی
۲۵۳.....	ای اهلِ دلان نوای من گوش کنید
۲۵۴.....	جانم به لب رسید و دستم برون ز دستش
۲۵۵.....	چرا این خانه از بن زیر و رو شد؟
۲۵۶.....	فاش گفتم رمز و راز عاشقان
۲۵۷.....	چو جام می به کف آمد گره افتاد بر کارش
۲۵۸.....	بال و پر در شوق پرواز تو بود
۲۵۹.....	راستی با یاد ما چون می‌کنی؟
۲۶۰.....	بوی تو پیچیده امشب در برم
۲۶۱.....	درد دامان می‌زند بر کارِ عشق
۲۶۲.....	نمی‌دانم که می‌دانی چه کردی؟
۲۶۳.....	میان ابروانش بوسه کشتم
۲۶۴.....	ای زمین، جان من و جان بهار
۲۶۶.....	لاله‌ای از خاک سر کرده بُرون
۲۶۷.....	سر از دامان تو چون گیرم ای جان؟
۲۶۸.....	به قربان دو چشمانِ خُمارت
۲۶۹.....	بهاران آتشت بر تن کشیدم
۲۷۰.....	الهی پیکرت بر گور بینم
۲۷۱.....	سکوتِ شب مرا بیچاره کرده
۲۷۲.....	بیوشان سِر و اسرارِ نِهان را



- ۲۷۳..... بر این عالم بگو ای جان چه کردی؟
 ۲۷۴..... از بهشتم رانده‌ای دیگر چرا؟
 ۲۷۵..... گفته‌اند فریادها را می‌رسی
 ۲۷۶..... گرچه به اورنگ سخن می‌کنی
 ۲۷۷..... قیامت گشته چون آمد نشانت
 ۲۷۸..... مرا تبار و بیمارم تو کردی
 ۲۷۹..... شبم چون قد او بالا بلند است
 ۲۸۰..... بر آتش رفتم و گوی تو دیدم
 ۲۸۱..... من آن آتش نواز چیره دستم
 ۲۸۲..... حذر ای عاقلان از بازی غم
 ۲۸۳..... لبم خاموش و دل کوهی کلام است
 ۲۸۴..... مرا خشتی رسان تا بر بکیرم
 ۲۸۵..... دلا بس کن دگر کم کن هیا هو
 ۲۸۶..... گرفته گرد گیتی چشمه‌ای شور
 ۲۸۷..... حرف دل با شعر می‌آید برون
 ۲۸۸..... فتنه‌ای افتاده از عهد عتیق
 ۲۸۹..... سرم بر روی شانه گشته سنگین
 ۲۹۰..... کجائید عاشقان دیوانه مردم
 ۲۹۱..... باز تو امشب به شکار آمدی
 ۲۹۲..... آتش ز دل سنگ برون ریزد و خیزد
 ۲۹۳..... بوسه گاهم جز لب آن ساقی و پیمانه نیست
 ۲۹۴..... به جان خسته‌ام تا کی خروشی؟
 ۲۹۵..... کشیدم بار سنگینت به شانه
 ۲۹۶..... اذان بر گویی من خواندی که گویم
 ۲۹۷..... ترس آن دارم نبینم روی تو

- ۲۹۸ سایه سارِ عشقِ ما را سایبانِ دیگرِ است
 ۲۹۹ چو کنعانی بُریدم دل ز مه رویان این دنیا
 ۳۰۰ خوش بر آن شب که تو بودی و ندای سحری
 ۳۰۲ باز مرا سر به هوا کرده‌ای
 ۳۰۳ شمع گریان است و من گریان ترم
 ۳۰۴ ای عاشقان ای عاشقان آئید و بیدارم کنید
 ۳۰۵ شمع آتش می‌کشد شب‌ها به روی شانه‌اش
 ۳۰۶ دلا بگذر از این دیوانه بازی
 ۳۰۷ کنارِ خانه‌ی متروکِ مادر
 ۳۰۸ از نفسِ یار چه آمد سَرم
 ۳۰۹ من که از این قافله بیرون شدم
 ۳۱۰ بر خیز و حاشا کن همه جز بر نوايِ عاشقان
 ۳۱۱ مانده‌ام در انتظارِ دیدنت
 ۳۱۲ خسته و با یادِ تو بارانیم
 ۳۱۳ از نظرم رفته که تا چون کنی؟
 ۳۱۴ من و چشمِ تو و نازِ نگاهت
 ۳۱۵ خَرَم آن‌روز کزین کوچه‌ی ویرانِ گذرم
 ۳۱۶ ندارم خوابِ خوشِ جانا وفا کو؟
 ۳۱۷ گشته خاموشِ آفتابِ دهکده
 ۳۱۹ رفته دل جانی که جز دلدار نیست
 ۳۲۰ باز آمد بوی نوروژ و بهار
 ۳۲۱ هر چه گفتم دور شو زین عشقِ جان
 ۳۲۲ منتظرم تا که رسد بوی کس
 ۳۲۳ شب به درازا و تو بر پشتِ بام
 ۳۲۴ دروازه مبندید که دل زار و خموش است



- ۳۲۵.....وه که چه ویرانه به پا کرده‌ای
- ۳۲۶.....ای دل خبر از گمشده دلدار نداری
- ۳۲۷.....شب آمده و گل به سر دار نیامد
- ۳۲۸.....گرچه مرا رفته ز سر عقل و هوش
- ۳۲۹.....راحتِ جانم به کجا رفته‌ای
- ۳۳۰.....از تبِ عشق و لبِ تو سوختم
- ۳۳۱.....نیشه بر جانم مکرر می‌زنی
- ۳۳۲.....جان به قربان تو و آن چهری مه پاره‌ات
- ۳۳۳.....آتش افتاده دلِ پیمانه‌ام
- ۳۳۴.....چشمِ بلورین تو کرده بجانم فتن
- ۳۳۵.....وقتِ سحر گشته و بیدار تو
- ۳۳۶.....به زخمِ خارِ تن سازم که غنچه آید و برگم
- ۳۳۷.....در وفایت کوچه رنگین کرده‌ام
- ۳۳۸.....کاش می‌شد تن رها از زیرِ آوارم کنی
- ۳۳۹.....باز هوایش به سرم پر کشید
- ۳۴۰.....دوباره شب شد و چشمِ انتظاری
- ۳۴۱.....شبِ شرم به رخسارِ گلستان دیدم
- ۳۴۲.....با نوای عشق تو مجنون شدم
- ۳۴۳.....تو که بودی که چنین خوار و پریشم کردی؟
- ۳۴۴.....زمینگیر نگاهِ سردِ یارم
- ۳۴۵.....غباری بر گرفته گردِ خانه
- ۳۴۷.....از چه پنداری توئی عقلِ جهان؟
- ۳۴۸.....پیل گر باشی فرو افتی ز زین
- ۳۴۹.....رفتم از کف نازِ خود اندازه کن
- ۳۵۰.....تو که با ما سرِ یاری نداری

۳۵۱	 گشته‌ام آتش نشین عشقِ جان
۳۵۲	 شالِ بابا را به سر انداختی
۳۵۳	 کورِ عالم بودم و بینا شدم
۳۵۴	 بگو امشب چه سازم بی تو ای جان؟
۳۵۵	 کاش بر این آشیان شور و نوایی داشتیم
۳۵۶	 خوشا بر وعده‌ی صبح سپیده
۳۵۷	 کاش آن شب سنگ زیرین می‌شدم
۳۵۸	 دو دیده بر در و چشم انتظارم
۳۵۹	 خودم دیدم بهارِ نور رسیده
۳۶۰	 گلستانی که گم کرده بهارش
۳۶۱	 زبانم بسته و کاری ندارم
۳۶۲	 به آوای مجانین گوش تا کی
۳۶۳	 حلقه‌ی گیسو چو از هم وا کنی
۳۶۴	 بجا مانده به جانم تازیانه
۳۶۵	 شنودم قصه‌ی تلخ بهاری
۳۶۶	 هوای عشق بی بال و پرم کرد
۳۶۷	 دل فدای حلقه‌ی گیسوی تو
۳۶۸	 کجا رفتی که من هم پر بگیرم؟
۳۶۹	 نمی‌خواهم که از دستم گریزی
۳۷۰	 رفته دل تا جان دهد در پیشِ جان
۳۷۱	 به سرمای زمستان و غروبِ بی کس و تنها
۳۷۲	 دلم تنگ است و میلِ یار دارد
۳۷۳	 بند زَنارِ لبانت باز کن
۳۷۴	 به پیمانش نشینم تا سپیده
۳۷۵	 ای دل مگر دیوانه‌ای خوارِ درِ میخانه‌ای؟



- ۳۷۶..... چو پانیز سر زند فکرِ خزان کن
 ۳۷۷..... کجایی جان که دامت بگیرم؟
 ۳۷۸..... چو می‌رفتی ندیدم رویت ای جان
 ۳۷۹..... غروبِ عشق را دیدم به خانه
 ۳۸۰..... کشیدی شب که بیداری نباشد
 ۳۸۱..... گرفتی جان که دل‌داری نباشد
 ۳۸۲..... تو که بُردی دلم بر ما وفا کن
 ۳۸۳..... ای دل دیوانه با خود چون کنی؟
 ۳۸۴..... خدایا تا به کی باید بسوزم؟
 ۳۸۵..... چه شیرین بود روزِ آشنایی
 ۳۸۶..... هدف من بودم و این قلبِ خونین
 ۳۸۷..... خدا حافظ ای شهرِ دود و خروش
 ۳۸۸..... بشنو ای دل تا به کی دیوانه‌ای؟
 ۳۸۹..... جهانم پُر شد از دیوانه بازی
 ۳۹۰..... از آن روزی که عهدی با تو بستم
 ۳۹۱..... اگر آتش کشی بر جسم و جانم
 ۳۹۲..... دلم در حسرتِ روی تو مُرده
 ۳۹۳..... شدم آباد از ویرانی تو
 ۳۹۴..... خورشید به سر دارم و مهتاب به سینه
 ۳۹۵..... با این دلِ دیوانه با که زخم چانه؟
 ۳۹۶..... تو می‌گفتی کُتم از غم صبوری
 ۳۹۷..... نیمه شب و شعله‌ی انبوه تن
 ۳۹۸..... چو می‌رفتی چرا جانم گرفتی
 ۳۹۹..... در بارگه عشق مقامی نپسندند
 ۴۰۰..... دیدی که دلم از دلِ معشوقه جدا شد؟

- ۴۰۱..... ای بلبلِ شیدا چه کنم یار نیامد؟
- ۴۰۲..... چه راحت می فروشی آن و اینم.....
- ۴۰۳..... گناهی بر دل دیوانه‌ام کو؟.....
- ۴۰۴..... کوچه‌ام خاموش و دل خاموش و سرد.....
- ۴۰۵..... دلم بر سینه سوزان از تب عشق.....
- ۴۰۶..... دوباره شب شد و چشم انتظاری.....
- ۴۰۷..... سر از بالینِ عشقش بر ندارم.....
- ۴۰۸..... در آن شبهای خوابِ خوش چه کردی؟.....
- ۴۰۹..... برون ز غم نمی‌روم، تا نروی ز خانه‌ام.....
- ۴۱۰..... بیا تا خانه‌ای از نو بسازیم.....
- ۴۱۱..... خوش آن روزی که دافانیت بگیرم.....
- ۴۱۲..... در هوای بودندت پرپر شدم.....
- ۴۱۳..... دلم افتاده بر دامت دوباره.....
- ۴۱۴..... بر دل دوزخ بهشتی دارم و کس راه نیست.....
- ۴۱۵..... عاشقان را فرصتِ گفتار نیست.....
- ۴۱۶..... بر نگاهم جز نسیمِ عشق نیست.....
- ۴۱۷..... تا تو را دارم ندارم هیچ غم.....
- ۴۱۸..... باز شب و داغِ تب و عشقِ یار.....
- ۴۱۹..... من نه آن خارم که هر آتش به زنجیرم کشد.....
- ۴۲۱..... خبر آورده قناری که قفس باز شده.....
- ۴۲۲..... درختی را که نا دارد بر و بار.....
- ۴۲۳..... خبر ای عاشقان فصلِ بهار است.....
- ۴۲۴..... به امیدِ وصالِ عشق ماندم.....
- ۴۲۵..... بین اضدادِ جهان جا مانده‌ام.....
- ۴۲۶..... روزگاری نابرابر دیده‌ام.....



زمین بر شانه دارد بار سنگین.....	۴۲۷
قلم می‌لرزد و جوهر ندارد.....	۴۲۸
به من گفتند، از دنیا بُردی.....	۴۳۰
به خرمزارِ عشقت خو گرفتم.....	۴۳۱
نسوزانِ خرمین پُر دانه‌ام را.....	۴۳۲
ندانستم که دشمن در کمین است.....	۴۳۳
از اینجا تا خدا آهی گواه است.....	۴۳۴
نیست مرا جُز نظرش آرزو.....	۴۳۵
دو دستِ مهربانت را کشیدی بر سرِ شانه.....	۴۳۶
دیشب از کوچیِ معشوقه گذر می‌کردم.....	۴۳۷
ترسِ آن دارم بگیرم دامنیت.....	۴۳۸
هراسانم از آن گیسوی افسان.....	۴۳۹
در کنارِ آتشت مسکون شدم.....	۴۴۰
تا به ابد بر سرِ کویت منم.....	۴۴۱
دستم از دامن بُردی نازنین.....	۴۴۲
گشته همه دار و ندارم به باد.....	۴۴۳
نگاهی کرده او، گشتم خریدار.....	۴۴۴
عجب دارم که باری مار گردد.....	۴۴۵
تمام کوله و بارم غم تو.....	۴۴۶
چرا بر غم چنین پیشی گرفتی.....	۴۴۷
مرا نبیّش قلم با دفتری بس.....	۴۴۸
بوستان با نفست جاه و مقامی دارد.....	۴۴۹
یاد دارم روزگارانِ بهار.....	۴۵۰
کوچه‌نشینِ شب ویرانیم.....	۴۵۲
اگر بسته دو دستم نتوان چشم بهم بست.....	۴۵۳

۴۵۴.....	ز می میکده و بتکده‌ها دور شدم
۴۵۵.....	دلا بس کن از این دیوانه بازی
۴۵۶.....	سحر نزدیک و نور یار دیدم
۴۵۷.....	عقاب‌ی بال بگشوده بخانه
۴۵۸.....	الهی آتشت خاموش گردد
۴۵۹.....	به هر سو رو کنی بند است و زندان
۴۶۰.....	دخترک کوزه به دوش آمده
۴۶۱.....	شب نشده باز دلم پر زده
۴۶۲.....	شب ویرانی و داد و غم یار
۴۶۳.....	به مقصد می‌رسی گر ره کشی آهسته آهسته
۴۶۴.....	خاک صحرای جنون بر دیده کتمان می‌کنم
۴۶۵.....	برقص ای جاودان عشقم به صحرای
۴۶۶.....	دل و دینم نفروشم که جهان جز این نیست
۴۶۷.....	معرکه گیر شب یلدا شدی
۴۶۸.....	باز شب و بوی گل و عطر یار
۴۶۹.....	خوش خبر ای دل، که سحر می‌رسد
۴۷۰.....	خوشا بر لحظه‌های شور مستی
۴۷۱.....	بیا دستم بگیر ای جان که مردم
۴۷۲.....	خوشا روزی که جام تازه گیرم
۴۷۳.....	شود روزی که بر بامت نشینم؟
۴۷۴.....	گل یاس سر کوی حبیبم
۴۷۵.....	جهان در عسرت شب بقرار است
۴۷۶.....	اگر چه صورتی دارم پریشان
۴۷۷.....	من و این خانه و شب هر سه یاریم
۴۷۸.....	دلم دارد هوای می‌گساری



۴۷۹.....	بر آتش خانه‌ی دیرینه دارم.....
۴۸۰.....	از آتش بازیتم بیمی ندارم.....
۴۸۱.....	تشنه افتادم میان کارزار.....
۴۸۲.....	باز آی و ببین فرصت دیدار ندارم.....
۴۸۳.....	سایه‌بانی ساخته‌ای بی‌تار و بود.....
۴۸۴.....	عاشقان سیراب از رود من است.....
۴۸۵.....	دخترک عشوه‌گر گل‌فروش.....
۴۸۶.....	به شبهای سیاه و کوچهی غم.....
۴۸۷.....	باز نگو راز دلت پیش کس.....
۴۸۸.....	امشب بر آسمانیت دیدم مه و ستاره.....
۴۸۹.....	باز تن و شعله و باد گران.....
۴۹۰.....	از نفس افتاده‌ام و یار نیست.....
۴۹۱.....	فصل بهاران و بجز خار نیست.....
۴۹۲.....	ندیدم در جهان جز بر نگاهی.....
۴۹۴.....	بگیرم جامی امشب تا بنوشم.....
۴۹۵.....	به پهلوی تیغ تن از کینه دارم.....
۴۹۶.....	به تن باریست بر جان روی شانه.....
۴۹۷.....	دل امشب گرفته بشماران.....
۴۹۸.....	جهانی تیره و بی‌بار دیدم.....
۵۰۰.....	چون بهار آمد و بذری به جهان پاشیدند.....
۵۰۱.....	دل و جانم فدای یار کردم.....
۵۰۲.....	گناه من نیست امشب بت پرستی.....
۵۰۳.....	به کوچه مانده‌ام تنها و شیدا.....
۵۰۴.....	سرت از گرمی بازار کلاهی دارد.....
۵۰۵.....	آسمان ابری و بارانی و من بی‌خبرم.....



- ۵۰۶..... حیف باشد که نهی دل به بر باد سیاه.....
- ۵۰۷..... همین امشب کُتم فریاد یا رب.....
- ۵۰۸..... کجایی نازنین؟ دردت بجانم.....
- ۵۰۹..... وفا از بیوفایان را چه حاصل؟.....
- ۵۱۰..... نا رسیده وعده‌ی امروز ما.....
- ۵۱۱..... گفتگوی ما نه آنست و نه این.....
- ۵۱۲..... دهانم بسته و کاری ندارم.....
- ۵۱۳..... حیفِ عمری که به ویرانی و آشوب گذشت.....
- ۵۱۴..... کفن پوشیده بر جام و تو در احیای آن کوشی؟.....
- ۵۱۵..... این چه رازیست که دل در پی تو در به در است.....
- ۵۱۶..... بیا ای شعله امشب را رها کن.....
- ۵۱۷..... گلی بودم به گلزارِ گلستان.....
- ۵۱۸..... سوختم اما نکردی باورم.....
- ۵۱۹..... ننگ عالم بر تو باد ای کدخدا.....
- ۵۲۰..... دل به دلدار بیاید که خریدار شود.....
- ۵۲۱..... آشوب به دل‌های حزین صبح و پسین است.....
- ۵۲۲..... دانی که چرا دولتِ اغیار وزین است؟.....
- ۵۲۳..... درد جان را می‌کنی افزون چرا؟.....
- ۵۲۴..... داستانِ عشق از بر کرده‌ام.....
- ۵۲۵..... خواب دیدم کارمان از تب گذشت.....
- ۵۲۶..... همچو نی می‌نالَم و دل پُر ز خون.....
- ۵۲۷..... سألها بی‌روی تو طی کرده‌ام.....
- ۵۲۸..... شهر شیرین کُش ندیدی دیده‌ام.....
- ۵۲۹..... عاشقان ای عاشقان مُردم هوار.....
- ۵۳۰..... من ندیدم همچو خود دیوانه‌ای.....



۵۳۱.....	خود بهاری بودم و گشتم خزان
۵۳۲.....	شهر دل گشته پر از فریاد و درد
۵۳۳.....	او به درمانم بکوشد من به می
۵۳۴.....	شعله‌ور در پای دلدارم هنوز
۵۳۵.....	با من از اسرار پنهانی مگوی
۵۳۶.....	باز نکن راز دلت پیش کس
۵۳۷.....	تا آتش این عشق بر دیگ به بار است
۵۳۸.....	روزی که اجل تنم برد مهمانی
۵۳۹.....	به تنهائی نشستم گنج خانه
۵۴۰.....	کنار آتش خوابیدم امشب
۵۴۱.....	ندارم خوشتر از امروز روزی
۵۴۲.....	میان بوته‌های خشک و سوزان
۵۴۳.....	دلی دارم که جز تو جان نگوید
۵۴۴.....	من امشب روی تو در خواب دیدم
۵۴۵.....	بسوز ای دل که بر آتش روانی
۵۴۶.....	بیا ای جان دلم را مفتخر کن
۵۴۷.....	جز تو نمانده‌ام کسی نیست مرا هم نفسی
۵۴۸.....	بر زبان دارم گهر، در می فشانم بر زمین
۵۴۹.....	دشت جان کردی درو پس دانه کو؟
۵۵۰.....	پرده‌ی اسرار هویدا شده
۵۵۱.....	به گهسارم نظر کردم ندیدم جز گل و بلبل
۵۵۲.....	امشب از مستی و میخواره گذر خواهم کرد
۵۵۳.....	سیرم از دنیای بی تو رفتم ای نامهربان
۵۵۴.....	چه باکی باشدم از بت پرستی
۵۵۵.....	اگر دستش رسد امشب به دستم
۵۵۶.....	الهی بشکند جام و سبوت

۵۵۷	بار افتاده‌ی ما مانده زمین باز نشد.....
۵۵۸	دلَم از غَصّه گرفت و تبم از سینه برون.....
۵۵۹	داس تیز و چشم هیز و پر توان.....
۵۶۰	خوشا امشب که او بر خانه آمد.....
۵۶۱	بینِ خوبان نازنینم برتری.....
۵۶۲	شب آمده و یار به دیدار نیامد.....
۵۶۳	در میانِ دودِ ماشین و قطار.....
۵۶۴	گر پیچید بوی تو روی زمین.....
۵۶۵	می‌رود فصلِ خزانها شاد باش.....
۵۶۶	آرزو دارم بمیرم در برت.....
۵۶۷	امشب نروم به کوچه‌ی تنهایی.....
۵۶۸	غمِ دوری تو کرد آتشینم.....
۵۶۹	خداوندا بر احوالم گواهی.....
۵۷۰	بتاز ای دل که روزم تیره کردی.....
۵۷۱	میان آسمانی یا زمینی؟.....
۵۷۲	نوعلی بر شاخه‌ام روئید و رفت.....
۵۷۳	از چه این عالم پریشان می‌کنی؟.....
۵۷۴	شبی در خوابِ خوش دلدار دیدم.....
۵۷۵	نگاهم بر نگاه دلبر افتاد.....
۵۷۶	نکو بنگر که آواز خزان است.....
۵۷۷	غروبِ سرد و نامرد است و جانسوز.....
۵۷۸	درون سینه‌ام دارم بهاری.....
۵۷۹	دلا امشب مرا بر باد دادی.....
۵۸۰	نیست یک ارزن بر عالم اعتبار.....
۵۸۱	از چه جانها را پریشان می‌کنی؟.....



- ندارم قدرت دیوانه داری ۵۸۲
- مُرغ از قفسِ عشق پرید و خبری نیست ۵۸۳
- بجز بر غم نمی بینم بر تو ۵۸۴
- الهی از زمین افتد بهاری ۵۸۵
- بیدار شو ای دل که به بر خمره و جام است ۵۸۶
- به سرمای زمستان خانه دارم ۵۸۷
- گریه امان نمی دهد، سایه به سایه دم به دم ۵۸۸
- قسم به روز دیدنت، عشقِ درون شنیدت ۵۸۹
- کنار ساحلِ عشقت روانم ۵۹۰
- شعله محبتا چون بنوشی می، بنه پیمانه را؟ ۵۹۱
- دیدنی آخر دل بیدار و لورمید ۵۹۲
- به عشقت تا ابد مست و خموشم ۵۹۳
- فریاد چه حاصل که به بر دادرسی نیست ۵۹۴
- ما خانه به دوشِ شبِ بیداد و فسونیم ۵۹۵
- دامانِ تو و دستِ من و حالِ خرابم ۵۹۶
- صدای آشنای جان، صدای یار می آید ۵۹۷
- برخیز که صبح آمده و وقتِ ظهور است ۵۹۸
- پیشان از نگاهِ یارم امشب ۵۹۹
- ماه در پیشِ رخِ یار شده خانه نشین ۶۰۰
- باز نمایان شده گرد و غبار ۶۰۱
- جمله جهانم شده یادِ تو جان ۶۰۲
- شعله رسد زود به دیدارِ شب ۶۰۳
- دل به کف دارم و در خانه خریدار نبود ۶۰۴
- بر معرکه‌ی عشق تهمتن نپسندند ۶۰۵
- شب آمد شعله بر شمشیر داری ۶۰۶

- ۶۰۷..... باز گریبان من و دست تو.....
- ۶۰۸..... رفتم به سر کوچه و معشوقه ندیدم.....
- ۶۰۹..... گلستان نظر کردم چو غمرم گشته بانیزی.....
- ۶۱۰..... می رسد ایام خوش باری دگر.....
- ۶۱۱..... مردم خبر، باری دگر آمد بهار عشق جان.....
- ۶۱۲..... بگو ای دل چه بر سر داری امشب؟.....
- ۶۱۳..... جمله مخلوق جهان رنگ و نوانی دارد.....
- ۶۱۴..... بهارانی که آتش بر فروزد.....
- ۶۱۵..... عجب از باغبان بیداد دیدم!.....
- ۶۱۶..... بیا ای آشنا شوری به یا کن.....
- ۶۱۷..... چرا عالم چنین خوار و زیون است.....
- ۶۱۸..... رفتی ندیدی ای جان، ماندم در انتظارت.....
- ۶۱۹..... یکی امشب به دل کاری ندارم.....
- ۶۲۰..... نمی گیرم دل از بوی بهاران.....
- ۶۲۱..... از هر چه بجز ساقی و میخانه گذشتم.....
- ۶۲۲..... به سینه کوید عشقش چون بسازم؟.....
- ۶۲۳..... ز شاهی تو جز حسرت ندیدم.....
- ۶۲۴..... عمود خیمه‌ی عشق تو بودم.....
- ۶۲۵..... دلی مست از نگاه یار دارم.....
- ۶۲۶..... بیا ای نازنین امشب کنارم.....
- ۶۲۷..... به شبهای پریشانی نظر کن.....
- ۶۲۸..... دفترِ شعرم همه شد نام تو.....
- ۶۲۹..... باز من و سوز تب و چشم زار.....
- ۶۳۰..... گلستان رفتم آوازت شنیدم.....
- ۶۳۱..... بهاری بود و دل بود و قراری.....



- ۶۳۲..... چه آسان دامن از دستم کشیدی
 ۶۳۳..... بهار آمد ولی رویت ندیدم
 ۶۳۴..... من و تو عالمی بیگانه داریم
 ۶۳۵..... می برم دل را همین امشب سر کوی دگر
 ۶۳۶..... سوختم باور نکردی نازنین
 ۶۳۷..... دلم پر می کشد کو آسمانم؟
 ۶۳۸..... چه می شد تا بمیرم در بر تو
 ۶۳۹..... معنی عقل و خرد فهمیده ای؟
 ۶۴۰..... طعنه ها گاهی دل صاحب دلان را بشکند
 ۶۴۱..... در معمای خرد و ماندن ای
 ۶۴۲..... کرده شیطان باز طغیان چون کنم؟
 ۶۴۳..... امشب به کف گیرم غول بی جنگ پنهانی کنم
 ۶۴۴..... این بازی بیهوده خریدار ندارد
 ۶۴۵..... سپردم دل به دنیا و از گون شد
 ۶۴۶..... نمی خواهم جهانی شعله افروز
 ۶۴۷..... به قریان دوتا چشم سیاهت
 ۶۴۸..... جهان بازار بی بار است و ویران
 ۶۴۹..... نوای مرغ طوفان و نوای یار می آید

مقدمه ناشر



سیدعباس ابوالقاسمی

متخلص به میرمعصوم

متولد بهار سال ۱۳۳۸

روستای امامزاده یوجان خمین

در بخش مرکزی شهرستان خمین در استان مرکزی، روستایی است به نام امامزاده یوجان، زادگاه سید عباس ابوالقاسمی متخلص به میرمعصوم، از شاعران و نویسندگان معاصر که تا کنون ۱۷ اثر ادبی - تاریخی و اجتماعی از ایشان چاپ و منتشر شده است. کتاب‌های منتشره:

۱- ایستاده بر باد - تاریخی و اجتماعی

۲- خاطرات و غزلیات گروه‌بان

۳- مشق عشق - شعر

۴- گلچین اشعار میرمعصوم - شعر

۵- هفتاد غزل عشق - شعر

۶- شعله‌های سرکش - شعر

۷- غزلیات میرمعصوم - شعر

۸- قاصدک عشق - شعر

۹- در امتداد شب - شعر



- ۱۰- طلوعی دیگر - شعر
- ۱۱- شقایق سُرخ - شعر
- ۱۲- کوچه‌های تنهایی - شعر
- ۱۳- دیوان غزلیات میرمعصوم - شعر
- ۱۴- سکوت شب - شعر
- ۱۵- آوای باران - شعر
- ۱۶- نغمه‌ی عشق - شعر

زهره شیخ انصاری

مدیر مسئول انتشارات مانانگار

www.ketab.ir

مقدمه استاد سعید خصالی

چند سال است در کنار شاعر و نویسنده فرهیخته جناب آقای سیدعبّاس ابوالقاسمی متخلص به میرمعصوم (سید) حضور داشته و موفق شدم روزانه سروده‌های وی را بجان و دل بشنوم.

آثار ایشان هرخواننده‌ای را به تحسین و حیرت وامی‌دارد فردی با پیشینه نظامی که توانسته تمام صنایع و نکات ریز و ظریف ادبی را بکار گرفته و اشعار و کُتب گرانبهایی را به ثبت برساند.

بنحوی که اولین کتاب ایشان (پستاده بر باد) با مبحث تاریخی و اجتماعی مزین به مدال مقام معظم رهبری شده و سال گذشته به سبب فعالیت مستمر و انتشار آثار متعدد بعنوان فرهیخته نیروهای مسلح کشور از وی تجلیل شد.

وی تا کنون بیش از ۴۰۰۰ غزل دلنشین عاشقانه، عارفانه، و طنز سیاسی اجتماعی دارد که هر یک جذابیت و دلنشینی خاص خود را داشته و گواه بر صدق ادعای حقیر است.

جای مباحثات و سرافرازیست که وی جلد اول دیوان غزلیات را در سال ۱۴۰۱ منتشر و جلد دوم را پس از طی حدود یکسال به اتمام رسانده که تا کنون بی‌سابقه بوده است.

آرزوی موفقیت، صحت و سلامت برای این شاعر پُر تلاش و اندیشمند کشور از درگاه حضرت حق مسئلت دارم.

سعید خصالی کارشناس رمان و ادبیات